

سیری در نج البلاغہ

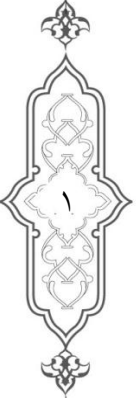
(۱۶)

شرح نامہ ۳۱ نج البلاغہ

عظمت حضرت رسول اکرم ﷺ
فلا اله الا الله

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۱۶)

موضوع : عظمت حضرت رسول اکرم ﷺ

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ
فَارْضُ بِهِ رَائِدًا وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً وَانْكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي
النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.»

در ادامه نامه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندش امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: وجود
رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در زندگی الگو قرار بده و به او اقتدا کن.
قبل از توضیح این قسمت از نامه ۲ واژه را باید معنا کنیم.

۱- رائد: این کلمه از ریشه رَوَد گرفته شده است این کلمه در اصل به معنای
تلاش و کوشش برای پیدا کردن آب و چراگاه است سپس به هرگونه تلاش برای
انجام هر چیزی گفته می شود و از آنجا که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تلاش و کوشش و
جستجوی سعادت برای امت و پیروان خود بوده او را رائد می گویند.

۲- آل: صیغه متکلم وحده از ریشه أَلُو گرفته شده است این کلمه در اصل به
معنای کوتاهی کردن است (و جمله لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً) که در متن نامه آمده است به
این معناست که من در هیچ نصیحت و خیرخواهی درباره تو کوتاهی نکردم.

مولا علی در این بخش از نامه خطاب به فرزندش اشاره به ۲ نکته مهم اشاره
می کند: ۱- پیامبر اسلام بهترین پیشوا و راهنماست. ۲- پدرت امیرالمؤمنین از هیچ
کوششی برای هدایت او فروگذار نکرده است بنابراین باید برای پیروی از این ۲
پیشوا پافشاری کرد.

می‌فرماید: پسر م بدان هیچ‌کس از خدا همچون پیامبر اسلام خبر نیاورده است و هیچ‌کس مثل رسول اکرم ﷺ احکام خدا را بیان نکرده است. بنابراین پیغمبر اسلام را به عنوان رهبر خود بپذیر و در طریق نجات وی را قائل خود انتخاب کن.

این تعبیر نشان می‌دهد که وحی آسمانی که بر پیغمبر اکرم نازل شد سرآمد همه وحی‌هایی است که بر انبیاء گذشته نازل شده است در آن زمان‌ها مطابق استعداد انسان‌های همان زمان وحی آسمانی نازل می‌شد و در عصر خاتم انبیا آخرین پیام‌های خدا بر قلب مبارکش وحی می‌شد مقایسه قرآن مجید با تورات و انجیل کنونی شاهد گویای این تفاوت عظیم است، در مورد معرفت خداوند و دلایل توحید و صفات پروردگار قرآن مجید مطالبی دارد که در هیچ‌یک از کتب آسمانی دیده نمی‌شود حتی عُسری از اعشار آن هم وجود ندارد. در مورد مسائل مربوط به معاد که به گفته بعضی از محققان ۲۰۰۰ آیه در قرآن از معاد و شاخ و برگ آن سخن می‌گوید آنقدر قرآن مطلب به میان آورده که فراتر از آن تصور نمی‌شود.

در مباحث اخلاقی اجتماعی سیاسی و مسائل مربوط به حکومت و تاریخ پیشینیان قرآن از هر نظر پربار است به همین دلیل امام در گفتار بالا می‌فرماید احدی مانند پیامبر اسلامی وحی آسمانی را به صورت گسترده بیان نکرده است و همین دلیل انتخاب او به عنوان بهترین راهنما و پیشوا مطرح شده است باید توجه

داشت که واژه رائد در اصل به معنای کسی است که او را برای جستجوی مرتع و آب برای چهارپایان می‌فرستند و هنگامی که آن را کشف کرد خبر می‌دهد سپس این معنا توسعه یافته و به کسانی که امور حیاتی را در اختیار انسان‌ها می‌گذارند اطلاق شده است، قائد هم در اصل به معنای کسی است که مهار ناقه را در دست می‌گیرد و آن را در مسیر راهنمایی می‌کند سپس به رهبران انسانی اطلاق شده است.

امام در ادامه سخن می‌افزاید من از هیچ اندرزی درباره تو کوتاهی نکردم و تو هر قدر برای آگاهی از صلاح خویش کوشش کنی به آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام نخواهی رسید. هدف امام از این سخن آن است که فرزندش را تشویق کند به ۲ دلیل نسبت به این نصایح کاملاً پایبند باشد یکی اینکه امام بر اثر دلسوزی و محبت فوق‌العاده به او چیزی را فروگذار نکرده و دیگر اینکه فرزندش تازه کار است و هرگز نمی‌تواند آنچه را امام می‌داند و می‌بیند بداند و ببیند که گفته‌اند آنچه را جوان در آینه می‌بیند پیر در خشت خام آن را بیند.

در این جملات حضرت امیر علیه السلام پس از تبیین و تشریح موقعیت بشر در این دنیا و انتقال او به سرای آخرت و پس از روشن شدن حقایق و اعتبارات و آنچه که به صلاح یا فساد آدمی است و اینکه برای وصول به فلاح و رستگاری باید از نیت صاف و صدق ضمیر و باطن برخوردار بود و پیوسته در مواقف شک و شبهه جانب احتیاط را باید گرفت و باید از سنت‌ها و شیوه‌های عاقلانه تبعیت نمود به

مسأله حیاتی هدایت و ارشاد و مسیر سعادت و رستگاری بشر اشاره می‌کنند که برای رفع تردید و ابهام و توقف در عمل و تصمیم باید از ارشاد و هدایت و دستگیری شخصیتی خبیر و آگاه و مطلع بر همه جوانب و زوایای موارد مشتبه و مجهول بهره‌مند شد و کلام او را عقل منفصل تمییز و تشخیص مبهمات دانست و او را چراغ هدایت در دل ظلمانی حوادث دانست.

بر اساس همین برهان و حکم عقل به متابعت اعلم و خبیر باید از رسل الهی و رهبران دینی که موارد مشکوک برای آنان به دیده دل روشن است متابعت نمود و دستور آنان را بر همه خواست‌ها و انتظارات دیگران و تشویق‌ها و تهدیدها ترجیح و برتری داد، از اینجاست که می‌فهمیم چرا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در این فقرات، رسول خدا و اهل بیت او را بهترین و سزاوارترین افراد به هدایت و دستگیری انسان‌ها مشخص نموده است.

قرآن مجید می‌فرماید **وَلَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ** به تحقیق در وجود رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای شما مسلمین الگوی بسیار پسندیده‌ای است.

این واقعیت قابل انکار نیست که ما مسلمانان در مورد معرفت و حتی شناخت سطحی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کوتاهی غیرقابل توجیهی کرده‌ایم این امر چه در میان اهل سنت چه در شیعه دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد لااقل شیعه با تعلق خاطر که به ائمه دارد و با ارادتی که ائمه به پیامبر دارند نه تنها نباید از ذکر پیامبر غافل شود که باید با جدّ و جدّ بیشتری در مسیر ارادت محبت معرفت و



تأسی به پیامبر حرکت کند، روایات متعددی نزدیک به این معنا به دست ما رسیده است. امام رضا علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آخِذٌ بِحُجْزَةِ اللَّهِ وَنَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَةِ نَبِيِّنَا وَشِيعَتِنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا.»^۱

در روز قیامت پیامبر به خدا متوسل می‌شود و ما به پیامبر اکرم متوسل می‌شویم و شیعیان ما به ما اهل بیت متوسل می‌شوند گاهی تمسک و توسل به ائمه و به ویژه حضرت امیر یا امام حسین علیه السلام برای بعضی عوام جای تمسک و توسل و تعلق به پیامبر را تنگ کرده است در حالی که هر کدام جایگاه خود را دارند. جایگاه و مقام والای پیامبر آنقدر عظیم و عزیز است که ائمه هدی خود را وابسته و محتاج به ایشان می‌دیدند و فیض را از او می‌خواستند.

حضرت علی علیه السلام با هر عظمتی که داشتند (و ما گوشه‌ای از آن را هم نمی‌دانیم) نسبت خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین توصیف می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمِّهِ.»^۲

من مثل کودک تازه از شیر گرفته شده دنبال رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می‌گرفتم. این حس کوچکی و پناه بردن به پیامبر حتی تا آخر عمر همراه حضرت امیر بود. (ما در صدد تعیین تکلیف و تعیین رتبه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیستیم و

^۱ بحار ج ۴ ص ۲۴

^۲ نهج البلاغه خطبه ۱۹۲

نمی‌توانیم هم باشیم) زیرا ایشان هر کدام ویژگی خود را دارند چنانکه حضرت رسول ﷺ خود، مردم را به شأن علی ع آگاهی می‌ساخت اما در نظام عالم هر کلیدی در دست کسی است، اگر ما صرف نظر از مباحث کلامی و نظری صرف، تنها خوبی‌های در حد خوبی پیامبر ﷺ را بشناسیم و بشناسانیم در هر مخاطبی یک نوع جذبه نسبت به شخصیت پیامبر ﷺ ایجاد می‌شود، با پیگیری مباحثی که در این سلسله داریم.

مخاطبان این حقیقت را تجربه خواهند کرد، بسیاری از افراد با شناخت شخصیت رفتار و اخلاق پیامبر ﷺ مسلمان می‌شوند و اگر هم نشوند سر تعظیم و احترام فرود خواهند آورد در صدر اسلام هم بیش از اینکه مردم با سلاح پیامبر ﷺ یا با مباحث نظری پیچیده‌ی پیامبر ﷺ جذب شوند با جذبه‌ی شخصی پیامبر ﷺ گرایش پیدا می‌کردند.

پیامبر حتی با سکوتش هم جذب می‌کرد چون نیروی جاذبه‌ی او ریشه در درون الهی او، مأموریت الهی او داشت.

حضور در فضای شناخت و معرفت پیامبر، ما را در این جذبه قرار می‌دهد، در واقع هنگامی که کسی با دل و جان در فضای شناخت پیامبر قرار می‌گیرد (مثل جلسات مذهبی یا مطالعه و...) او خود از این جاذبه بهره‌مند شده است، فقط اطلاعات او افزوده نمی‌شود بلکه در درون او تأثیر ایجاد می‌شود، کشش و گرایش پدید می‌آید، شوق و علاقه پیدا می‌شود و این چنین پیامبر خاتم، پیامبری

خود را برای نسل‌های بعد از خود هم انجام می‌دهد.

«لَا تُذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ»^۱

برای این که شما را و هر که را این پیام به او برسد انذار می‌کنم.

هر چقدر فضای شناخت پیامبر به گونه‌ای باشد که ما را بیشتر به محضر ایشان ببرد، تأثیر بیشتر می‌شود زیرا نفس حضور در محضر پیامبر ارزشمند و تحول‌آفرین است قرآن یکی از راه‌های پذیرش قطعی توبه را، حضور در محضر پیامبر و استغفار در محضر ایشان و استغفار ایشان ذکر می‌کند و نیز حضور ایشان را مانع عذاب می‌داند.

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^۲

خداوند ایشان را عذاب نمی‌کند تا زمانی که تو در میان آنها هستی.

بنابراین باید با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رابطه برقرار کرد، رابطه‌ای نزدیک و صمیمی با معرفت و محبت فقط اطلاعات عمومی کافی نیست، باید غرق در دریای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد به این فرمایش امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام توجه کنید:

«فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتِي إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَه

وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ بَعْدِهِ كَذَلِكَ»^۳

به درستی که رسول خدا باب خداست که کسی به او نمی‌رسد مگر از این در

^۱ سوره انعام ۱۱

^۲ سوره نساء آیه ۶۴

^۳ بحار ج ۱۶ ص ۳۹۵

و راه خداست که اگر کسی آن را ببیند به خدای عز و جل می‌رسد و همچنین است پس از او امیرالمؤمنین اینگونه می‌باشد.

این عبارت امام باقر جمله سنگینی است یعنی پیامبر را، باید سلوک کرد باید پیمود، پیامبر نه تنها راهنما به سوی خداست بلکه خود راه هم هست قضیه فقط حرف زدن و تبادل اطلاعات در مورد پیامبر نیست، باید پیامبر را طی کنی وارد و سالک وادی رسول الله بشوی، اگر کسی می‌خواهد با سلوک خود به خدا برسد باید پیامبر را ببیند و سلوک کند، این مطلب بسیار عمیق‌تر از این است که بگوئیم باید تبعیت کرد و باید پیروی نمود، به صیرف اینکه بفهمیم راه کدام است سپس بیراهه کدام است، مطلب تمام نمی‌شود.

باید سالک راه شویم، از قضا اینجا نیاز جدیدی به اهل بیت پیدا می‌کنیم یعنی اینکه ایشان در وادی پیامبر و پویش پیامبر راهنمای ما باشند، این نوع عرفان، عرفان اصیل است که ما را اصل به خدا می‌کند، اگر کسی بخواهد الی الحق سفر کند، سببش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

بنابراین پیامبر خودش مذهب است و به این ترتیب تقرّب به پیامبر خود بخشی از وظایف سالک می‌شود. اطلاعات، اطاعت، معرفت، محبت، زیارت و تقرّب می‌آورند، قرآن برای کسانی که دنبال انتخاب راه برای رسیدن به خدا می‌گردند، مودّت قریبی را معرفی کرده است.

پیامبر در مقام رسول الله بودنش، سبیل الله هم هست. همه‌ی مردم نیازی بیش



از این که قابل وصف باشد حس می‌کنند و پیش از آن که حس شود وجود دارد. شعرا، ادبا، هنرمندان، عابدان، مجاهدان، سرگشتگان، ره یافتگان، توانگران، ناتوانان همه و همه من و تو هر که باشی همه در این نیاز مشترکیم.

پیامبر ﷺ باید در قلب ما جای داشته باشد، پیامبر فقط طریق انتقال پیام نیست قرب به او خود، موضوع نیز هست که در نهایت آن هم شب زنده‌داری می‌کرد اما دعایش اجابت نمی‌شد، به نزد حضرت عیسی آمد و مسأله را مطرح کرد، حضرت عیسی تطهیر کردند و برای دریافت پاسخ نماز خواندند، خدا به ایشان وحی کرد.

ای عیسی بنده‌ی من از دری که باید به نزد من بیاید نیامد، او مرا می‌خواند در حالی که در قلبش نسبت به تو شک است او با همین ارتباط و دعای حضرت عیسی مشکلش حلّ و دعایش اجابت شد.^۱

در دین داری ما پیامبر فقط طریقیّت ندارد، فقط یک رسانه نبودند البته رسانه بسیار رسانائی هم بودند بدون اینکه از خود کلامی را کم یا زیاد کنند، ما با اعتماد و اطمینان صد درصد به ایشان ایمان داریم.

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»

از هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخنش وحی است ولی رسول اکرم ﷺ در تدبیر ما موضوعیت دارد، لذا نوع ارتباط و تعلق ما به پیامبر تشکیل‌دهنده

^۱ (بحار ج ۱۷، ص ۱۹۱)

شخصیت ما و تعیین‌کننده کیفیت تدبیر ما می‌شود، ارتباط ما با ایشان دینداری ما را کیفیت می‌دهد خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ عِزَّتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ عِزَّتِهِ.»^۱

کسی مؤمن نیست مگر اینکه من نزد او از خودش محبوب‌تر باشم و عترت من نزد او از عترت خودش محبوب‌تر باشد.

اگر خداوند توفیق دهد و ما شناخت و معرفت‌مان را به پیامبر بیشتر کنیم و اصلاً به پیامبر نزدیک‌تر شویم، خواهیم دید که واقعاً چقدر این شخص دوست داشتنی است و پس از این مقدمات دوست نداشتن ایشان نه تنها نشان ضعف ایمان است بلکه نشان ضعف انسانیت است و نیز افسوس می‌خوریم که چقدر از عمرمان را به بطلالت گذرانده با این وجود دوست داشتنی بیگانه‌ای داشته‌ایم. شخصی بادیه‌نشین که معمولاً در جمع اصحاب نبود، خدمت پیامبر رسید و سؤال کرد: «یا رسول الله مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ» قیامت کی و چه زمانی بر پا می‌شود؟ وقت نماز بود، پیامبر نماز را به جا آوردند و پس از نماز سراغ سؤال‌کننده را گرفت، او خدمت رسول خدا آمد و پیامبر در جواب سؤال او فرمود: «فَمَا أَعَدَدْتَ لَهَا» برای قیامت چه اعمالی آماده کردی؟ پاسخ داد: به خدا سوگند چیز قابلی آماده نکردم نه نماز زیاد نه روزه زیاد مگر اینکه محبت خدا و رسول را در

^۱ (بخار ج ۲۷ ص ۸۶)

دل دارم. حضرت در پاسخ او فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ.»

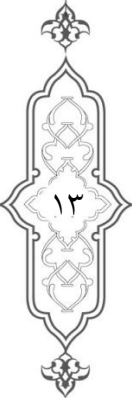
هر کس با محبوب خود محشور می شود. آنس بن مالک می گوید: هیچ زمانی مسلمین را به این اندازه خوشحال ندیدم.^۱

البته اگر از ما سؤال می فرمودند: چه آماده کرده‌ای؟ غیر از این که می گفتم به شما و خانواده شما محبت دارم می گفتم: یا رسول الله همین چند رکعت نماز که پشت سر شما خوانده‌ام. توجّه کنید این موضوع مهمی است خیلی مهم، بالاخره روزی همه ما می میریم، روزی محشور می شویم، بد نیست قبلاً فکر کنیم که در روز قیامت احتمالاً با چه کسی محشور می شویم. با این حساب به نظر شما آیا لازم نیست که مراجعه به قلبمان کنیم ببینیم این دل برای که می تپد و چه کسی را دوست داریم، ما اگر بخواهیم به خدا تقرّب پیدا کنیم، محبت پیامبر، تو را به خدا نزدیک خواهد کرد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «مَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّ اللَّهُ» هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست دارد.

امام حسن رضی الله عنه می فرماید: از شخصی به نام هند بن ابی هاله خواستم که توصیف کند برایم پیامبر اعظم اسلام را «لَعَلِّي أَتَعَلَّقُ بِهِ» تا به او تعلق و علاقه پیدا کنم.

ما حتی با یک مطالعه معمولی در تاریخ و رفتار پیامبر، حسّمان تغییر می کند و گاهی آن قدر این حسّ قوی می شود که گویا در کوچه‌های مدینه عطر پیامبر را

^۱ بحار ج ۱۷ ص ۱۳



استشمام می‌کنیم. پیروی و اطاعت از رسول خدا یک وظیفه و یک موفقیت است. حضرت امیر می‌فرماید:

«أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَالْمُقْتَصِ لِأَثَرِهِ»^۱

محبوب‌ترین مردم و بندگان در نزد خداوند کسی است که پیروی از پیامبر نموده و رد پای او را بگیرد.

در لزوم اهمیت و ارزش تأسی و اقتدا به پیامبر اکرم، همین بس که قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲

به درستی که در زندگی و رفتار پیامبر خدا برای شما الگوی بسیار نیکویی است.

اگر ما واقعاً پیامبر را الگوی دینی خود قرار دهیم، بسیار از کج‌فهمی‌ها و کم‌فهمی‌ها، افراط‌ها، تفریط‌ها و اختلافات در برداشت‌ها و رفتارهای مذهبی از بین می‌رود، چرا که ایشان معلّم نظری و عملی قرآن و اسلام بوده‌اند.

اما شرط تأسی و اقتدای به پیامبر اکرم چیست؟

اگر از رفتار، گفتار و عکس‌العمل‌های پیامبر حتی در حدّ اطلاعات تاریخی به درستی مطلع نباشیم، آیا می‌توانیم اقتدای درستی کنیم با تأسی و پیرویمان هم دستخوش بازیچه بازی‌گردانان بیرونی و بازیگر درونی (نفس) می‌شود آیا برای

^۱ نهج البلاغه خطبه ۲

^۲ سوره ممتحنه آیه ۶



دریافت بهتر از شیوه‌های تبلیغی، مدیریتی، تربیتی و سایر روش‌های پیامبر راهی جز مطالعه تاریخ آن زمان و اقوال و اعمال ایشان و سایر معصومین داریم. به راستی روش‌های جذب پیامبر چگونه بوده است و آیا برای همه اقشار یکسان بوده. پاسخ بسیاری از این سؤال‌های مشابه را باید با مطالعه سیره پیامبر بیابیم.

خلاصه باید قدر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بدانیم و از خدا ممنون باشیم که ما را اُمَّت این پیغمبر قرار داده است و ما را اُمَّت انبیاء گذشته قرار نداد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي مِنْ سَائِرِ الْأُمَمِ.»

البته همه پیامبران سفرای الهی هستند و معصوم می‌باشند و وحی بر آنها نازل می‌شود ولی،

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری، گفت تو قدر آب چه دانی که در کنار

فراستی.

در پایان این بحث اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم به چند حدیث در عظمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۱- خداوند نور عقل را آفرید و به ۱۰۰ قسمت تقسیم کرد، ۹۹ قسمت آن را

به رسول اکرم بخشید و یک قسمت آن را به تمام عقلاء تقسیم کرد از این جهت

به پیامبر اکرم می‌گویند: عقل کل، حالا شما حساب کنید خداوند عقل کل را برای

هدایت ما فرستاده ما کجا قابلیت ارسال چنین رسولی را داشتیم، ما در مقابل

پیغمبر اکرم خاک هستیم و او ثریا، خاک کجا، ثریا کجا.

۲- روزی رسول اکرم فرمودند: علی جان خدا را فقط ۲ نفر شناخته است. من و تو. و تو را فقط ۲ نفر شناخته من و خدا. و مرا هم فقط ۲ نفر شناخته تو و خدا. این چه عظمتی است که عارف به رسول الله فقط خداست و علی ابن ابیطالب. الله اکبر ما چه می دانیم.

۳- از علی ع پرسیدند نظر شما راجع به رسول اکرم ص چیست؟ فرمود: «أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ» من یک بنده‌ای هستم از بنده‌های حضرت محمد. با توجه به اینکه علی ع نفس پیامبر ص است یعنی خداوند هر چه را که به رسول اکرم ص داده است عین آن فضیلت را به علی ع داده است.

جایی که عقاب پر بریزد از پشه‌ی لاغری چه خیزد
۴- خداوند در شب معراج به رسول اکرم ص وحی کرد.

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» ای حبیب ما ای رسول ما اگر تو نبودی من افلاک را خلق نمی‌کردم. این را بدان که فُلك و فَلَک و مُلک و مَلک همه به طفیل وجود تو آفریده شده‌اند.

والسلام